

سرچشمه کلیلہ و دمنہ

نوشتہ دکتر نبی بخش بلوچ
استاد و مدیر مؤسسہ آموزش و پرورش
دانشگاہ سندھ - حیدرآباد پاکستان

کتاب کلیلہ و دمنہ نخستین بار پس از انتشار ترجمه عربی آن به دست عبدان بن مقفع در زمان خلافت منصور عباسی (از ۱۳۶ تا ۱۸۵ هـ / ۷۵۳ تا ۷۷۴ م.) در جهان پرآوازه گشت این کتاب را ابن مقفع از پارسی به عربی گرداند. گفته اند که پهلوی آن را پزشکی برزویه نام به فرمان خسرو انوشیروان شاهنشاه ساسانی «از ۵۳۱ تا ۵۷۹ م.) از هندی ترجمه کرد. روشن نیست که به راستی در هند چنین مجموعه‌ای بوده که ترجمه پهلوی از روی آن صورت گرفته باشد و هیچ گواهی هم برین امر در دست نداریم. داستان برزویه و رفتن او به هند برای یافتن این کتاب در هیچ جا نیامده مگر در سه باب آغاز ترجمه ابن مقفع که جزو متن اصلی کتاب به شمار نمی آید.

چون به این بابهای آغاز کتاب بنگریم می بینیم که دو باب اول را به نویسنده گمانی نسبت داده اند به نام «بهنود بن سهران معروف به علی بن شاه الفارسی» که شخصیتی است ساختگی باب سوم را (که در کتاب باب چهارم باشد) به بزرجمهر که بیشتر داستانهای خردمندان به او نسبت می دهند منتسب ساخته اند. مضمون این بابها مانند بسیاری از افسانه‌هایی که در متن کلیلہ و دمنہ آمده است ساختگی است نه سفر برزویه به هند به نظر درست می نماید و نه افسانه‌های دیگر مندرج در این کتاب. اینها از واقعیت بسیار دورند. اگر رشته اندیشه‌ای که درین بابها دنبال شده در نظر بگیریم خواهیم دید که همه آنها با همان خامه‌ای نگاشته شده اند که متن کتاب با آن پرداخته شده.

ادعای اینکه ایی کتاب سرچشمه‌ای هندی دارد بر اساس این پایه‌ها اسوارست
(۱) مطلبی که در باب اول کتاب آمده است (۲) ریشه بعضی از افسانه‌های کتاب که در

کتابهای کهن هندی مانند مهابهارته و دیگران یافته شده است (۳) وجود آثاری مانند کلیمه و دمنه در هند همچون پنچانتترا . علیه این ادعا دلایل استواری می توان یافت . (۱) نخست آنکه محققان امروزی سخت فریفته‌اند این بابهای آغاز کلیمه و دمنه شده‌اند که از هند همچون سرچشمه این کتاب سخن گفته است . هیچ کوشش برای بررسی درستی و نادرستی این مطلب نشده است . داستان سفر برزویه بر زبان خود وی رفته است و در آنجا هیچ یادی از آن پاره از سرزمین هند که وی به آنجا رفته و نام پادشاهی که این کتاب در کتابخانه او بوده نکرده است . همه این ماجرا به شیوه‌ای بس تاریک و مبهم گفته شده است ازینها گذشته شرح جالبی از دوتن که در متن ازیشان یاد شده است یعنی دبشلم و بیدبا آمده است . گفته شده که پس تاخت و تاز اسکندر هندیان (۴) دبشلم را به پادشاهی برداشتند و جانشین اسکندر را که بریشان فرمان می‌راند از اورنگ فرو کشیدند . اما دبشلم دست به بیداد و ستم گنود و ایشان را بیشتر از فرمانروای پیشین رنج کرد . پس بیدبا که خردمندی بود از برهمنان سوگند خورد تا مردم را ازین رنج برهاند . این کتاب را به تشریح پادشاه از شنیدن داستانهای آن لذت فراوان برد و بر آن شد تا بیدبا را پادشاه دهد . بیدبا درخواستی شکفت کرد و از پادشاه درخواست تافرمان دهد که از کتاب او نسخه برداری کنند و نگهدارند زیرا که می‌ترسید مبادا از هند به بیرون رود و آنگاه ایرانیان بر آن آگاه شوند و بران دست یابند .

ابن داسنان ساختگی می‌نماید گویی نویسنده متن بهلوی خواسته است آن را کهنسال جلوه دهد . با اینهمه محققان همزمان ما کوشیده‌اند تا نام دبشلم را به *Dev Sharman* یا *Vastu Sharman* یا *Vishnu Sharman* و بیدبا را *Vidyapat* (۴) برسانند . اما در تاریخ هندوستان پادشاهی با نام *Dev Sharman* یا *Vastu Sharman* که پس از اسکندر به تخت رسیده باشد نیست . راستش آنکه دبشلم و بیدبا هردو ساختگی است و با تاریخ پیوندی ندارد .

(۲) اکنون بیاید تا فرضیه رسیدن سرچشمه کلیمه و دمنه به داستانهای هندی را بررسی کنیم . شك نیست که بعض از افسانه‌های همانند کلیمه و دمنه و پنچانتترا ریشه‌ای کهن دارند . تاریخ اینها تا زمان بودا بلکه پیشتر از آن هم می‌رسد . قدمت داستانهایی

۱- *داسال الملک* ان یامرتدوین کتابی هذا کما دون آباوه واجداده کنتهم وان یامر باحتیاط (باضباط) علیه فانی اخاف ان یخرج من بلاد الهند فیناوله اهل الفارس اذا علموا، (نقل از ص ۲۶ کلیمه و دمنه عربی چاپ بیروت به سال ۱۹۵۰ به تصحیح الاب لویس شبنخوالسوعی) . این قسمت در ترجمه فارسی نیست . م .

مانند Jatakā (زادن بودا به پیکر جانوران گوماگون) به ۳۸۰ پیش از میلاد نیز می‌رسد (۱) داستانهای کهن‌تری به نام Ithasa-Samvadas یا گفت‌وگوها و شنودبه صورت داستان (Samveda) گفته شده که به اوپانیشادها و در مرحله بعدی به مهابهاراته و گاهی به پورانها (Puranes) موجود در کتابهای مقدس بوداییان و جینیان (۲) می‌رسد.

چنین گفت‌وگوها و شنودهایی در بعضی از پارهای استدلالی مهابهاراته (مثلاً در کتاب دوازدهم و سیزدهم) یافته می‌شود و به سه نکته می‌پردازد یکی Niti یا خرد این جهانی و دیگری Dharma یا اخلاق عمومی و سومی Moksha یا راهائی (۳).

چنین داستانهایی به سبب پایگاه بلند دینی که داشتند و به علت کهنگی بایستی در شبه قاره هند و نیز در سرزمینهای پیرامون آن مانند افغانستان و مشرق ایران و تبت و مانند آنها شهرت یافته باشند. زیرا که بوداییان در آن زمانها سخت سرگرم خواندن همگان به دین خویش بودند و آن راتا مشرق ایران و ماوراءالنهر گسترده بودند و یک دیر بودایی در بلخ بنیاد افکنده بودند که تا سده نهم پس از میلاد همچنان برپا بود. مروجان دین بودا که با برهان به پراکندن دین خویش می‌پرداختند به احتمال قوی این قصه‌ها را با کوشش بسیار در بین کشورها اشاعه می‌دادند. پس این داستانها درین سرزمینها به انداز کافی شناخته شده و بر سر زبانها بود. در باب اول روبا و شیر (۴) در کنار هم قرار می‌گیرند پیوند میان شیر و روبا در منابع یونانی هم آمده است. شاید از یونان در روزگار کهن به هند رسیده باشد که درین صورت چون از سرزمین ایران گذشته است ایرانیان برآز آشنا ترند. وبر (Weber) و بنفی (Benfey) چنین نتیجه می‌گیرند که ایرانیان باستان در ماجرای انتقال چند قصه یونانی به هند نقش بزرگ داشته‌اند.

پس درباره بعضی از قصه‌های آمده در متن کلیله و دمنه می‌توان گفت که سالها پیش آنکه به نوشته درآیند در میان هندیان و ایرانیان شناخته و بر سر زبانها بوده‌اند. این

۱- A. MacDonald: A History of Sanskrit Literature P, 369

۲- Jainism آیینی است همانند آیین بودا در پاکستان شمال غربی یک میلیون تیر پرواین کیش هستند. نکته برجسته این آیین نیاززدن و نکشتن همه جانوران است حتی حشرات این کیش از سده ششم پیش از میلاد همزمان با پدید آمدن دین بودا بنیاد گرفت. م.

۳- internitz; A History of Indian Literature (translated - Mrs. Kather), p 422.

۴- در باب شیر و گاو سخن از شمال رفته است نه روبا و شیر. کلیله و دمنه چاپ میتو

داستانها در چه زمان به نوشتن درآمد و نخستین بار هندیان به این کار دست زدند یا ایرانیان دوپرسش هستند که هنوز پاسخی برای آنها یافته نشده است .

محققان کنونی که باور دارند که متن پهلوی برزویه پزشک از مجموعه هندی به هنگام پادشاهی خسرو نوشیروان گردانده شده می گویند که اصل هندی این کتاب بایستی پیش از سال ۵۷۰ پس از میلاد بوده باشد . پس مکدونالا می نویسد که نمی توان گفت که چه زمان داستانهای پنجگانه را به نوشتن درآمد . اما چنین کاری بایستی در نیمه اول سده ششم انجام داده شده باشد . زیرا که به فرمان خسرو نوشیروان (از ۵۳۱ تا ۶۷۹) به پهلوی گردانیده شد . در سده پنجم بایستی متن هندی وجود می داشت که آوازه آن به گوش پادشاه ساسانی رسید (۱) .

آشکار است که نمی توان وجود نسخه هندی را جز بر پایه متن ترجمه از پهلوی اثبات کرد .

(۳) اکنون برگردیم به پنجگانه . کهن ترین نسخه پنجگانه را که به صورت ناقص و ناپخته به ما رسیده سالها پس از نسخه پهلوی کلیله و دمنه در سرزمین کشمیر و پاکستان غربی که در زیر نفوذ ایران آن زمان بودند نوشته شده است . از پیش ازین زمان هیچ شاهد استواری دایر بر وجود این کتاب در دست نداریم . در اینجا بد نیست که فرضیه دکتر هرتل (Dr. J. Hertel) ناشر و مصحح و مشارح متن موجود پنجگانه را بپردازیم .

دکتر هرتل تاریخ تحول پنجگانه را به ۲۵ مرحله یا چنانکه وی گوید ۲۵ گردآوری تقسیم کرده است . ذیلا بعضی ازین مرحله ها را که به کار ما می خورند می آوریم :

- ۱- کشمیر - در حدود ۲۰ پیش از میلاد ؟ همه نسخه های درست گم شده .
- ۲- کشمیر - اکنون ازین کتاب چیزی به دست نمانده است ، شامل بعضی اشتباهات و اضافات بود .

۶ک - پیش از ۵۷۰ پس از میلاد - يك نسخه خطی گم شده سارارادا Sararada که سرچشمه همه گردآوریهای دیگر شد .

۷- شمال غربی هند بر اساس ۶ک - وجود ندارد و متکی است بر ۸ .

۸- گردآوری پهلوی در حدود ۵۷۰ پس از میلاد .

اکنون بیایید و این مرحله ها را یکان یکان بررسی کنیم .

۱- دکتر هرتل حدس زده است که این قصه ها بایستی در ۲۰ پیش از میلاد گردآوری

۱- ر. ک. به کتاب Winternitz ص ۲۱ .

۲- ر. ک. Winternitz ص ۳۶۹ .

شده وجود داشته باشد گویانکه علامت اسنهایی که در برابر این تاریخ گذاشته است آشکارا نشان می‌دهد که پایهٔ این قرض او بر اساس مطلبی است که در متن عربی کللیله و دمنه آمده است و در آن برهنه را که گردآورندهٔ کتاب برای پادشاهی که پس از تاخت و تاز اسکندر به تخت نشست دانسته است .

۲- درینجا دکتر هر تل آشکارا می‌کوشد تا فاصله زمانی را پر کند وزیر گانه چنین اندیشیده است که در میان ۲۰۰ پیش از میلاد و ۵۷۰ پس از میلاد باید مرحله‌ای باشد تا فرضیه او را منطقی تر نشان دهد ، متأسفانه نه تاریخ از وجود چنین گردآوری آگاهی می‌دهد و نه شاهی برای این امر در دست است .

۳- درینجا دکتر هر تل به شیوه معمول امروزی معتقدست که متن پهلوی از متن هندی که پیش از ۵۷۰ پس از میلاد وجود داشته است گردانده شده است . اما هیچ شاهد مستقل و جداگانه‌ای دایر بر وجود چنین مجموعه‌ای بزبان هندی یافته نمی‌شود .

۷- این مرحله را دکتر هر تل مخصوصاً ساخته است و آن مجموعه را در شمال غربی هند که بایران نزدیکترست نهاده است تا بتواند پاسخگوی انتقال کتاب بایران باشد . این مرحله نیز برای پر کردن فاصله زمانی پیش از ۵۷۰ و پس از ۵۷۰ پرداخته شده است . وجود چنین مجموعه‌ای هم مستقل و جداگانه اثبات نشده است .

۸- وجود متن پهلوی در ۵۷۰ پس از میلاد گویا از نخستین بابهای کللیله و دمنه گرفته شده باشد که در آن گفته شده که این کتاب بر روزگار خسرو و نوشیروان (از ۵۳۶ تا ۵۷۹ م) بفارسی گردانیده شده است .

پس دکتر هر تل نشانی مستقل از وجود متن هندی پیش از متن پهلوی نمیدهد . محققان کنونی این اصل را مسلم دانسته‌اند که متن پهلوی از متن هندی گرفته شده است پس بایستی يك متن هندی سالها پیش از ۵۷۰ پس از میلاد در دست بوده باشد . نتیجه‌ای گرفته‌اند بی پایه‌ای و دلیلی داشته باشند . تنها اشارهٔ موجود دایر بر وجود متن هندی همانا مطالب قابل تردید و افسانه مانند بابهایی است که نویسنده آنها ناشناخته و در محل تردیدست و به متن عربی کنونی کللیله و دمنه پیوسته‌اند .

آگاهی تاریخی ما دربارهٔ این کتاب تا آنجا ادامه دارد که متن کللیله و دمنه بدست ابن مفتح و بگفته خود او از اصل فارسی ترجمه شده است . بنا برین از پیش از متن پهلوی یا فارسی هیچ شاهی مستقل بر بودن کتابی اینچنین در دست نداریم . پس نزدیکتر بواقعیت آنست که چنین بینگاریم که این نوشته اصلاً فارسی بوده و مجموعه‌های همانند هندی هم بر اثر نسخه فارسی گردآوری شده نه اینکه متن فارسی از ریشه هندی بدید آمده باشد .

زیرا که پیوند فرهنگی میان ایران باستان و هند کهن تا پیش از تاریخ می‌رسد و آگاهی تاریخی ما از این دو کشور نشان می‌دهد که يك نفوذ دوجانبی میان این دو فرهنگ برقرار بوده است. به همین سبب از دیرباز بافتن ریشه کتابهای سندباد نامه و الفیه شلفیه و کلیله و دمنه و بسیاری داستانهای هماغذ آنها دشوار بوده است. اکنون که توانسته‌اند ریشه سندباد نامه (۱) را پیدا کنند مسئله الفیه شلفیه (۲) و کلیله و دمنه همچنان معما گونه مانده است آشکارترین داوری درباره کلیله و دمنه از ابن ندیم است. او در الفهرست که به سال ۲۷۷ ه. ق. (۹۸۷ تا ۹۸۸ م.) نوشته است تحت عنوان اخبار المسامیرین والمخرفین و اسماء الكتب الممنفة فی الاسمار والخرافات، گوید که درباره کلیله و دمنه نظریات گوناگون بسیارست. بر طبق آنچه در دیباجة کلیله و دمنه آمده است این کتاب بدست هندیان گردآوری شده است. برخی گفته‌اند که پادشاهان اشکانی آنها را گردآورده‌اند و سپس هندیان آنها را بخود نسبت داده‌اند. برخی دیگر گویند که ایرانیان آنها را گردآوردند و هندیان آنها را به خویشان نسبت داده‌اند. برخی دیگر گویند که بزرگمهر حکیم پاره‌هایی از آن را گردآورده است. اما خدا بر حقیقت آگاه‌ترست. سندباد نامه از سندباد حکیم بدو گونه یافته شود یکی بزرگمهر دیگری خرد. در این باره هم مانند کلیله و دمنه اندیشه‌های گوناگون هست. اما با احتمال قوی و مقرون به حقیقت میتوان گفت که هندیان آن را گردآوری کرده‌اند. (۳)

۱- مسعودی در مروج الذهب در باب السابع در ذکر جمل من اخبار الهند و آرائها و بدء ممالک هاریشه سندباد نامه را به سندباد نامی نسبت میدهد «ثم ملك بدنه كورش...» و كان في مملكته وعصره سندباد وله كتاب الوزراء السبعة المعلم والنلام وامراء الملك هذا الكتاب المترجم بكتاب السندباد.

ابن ندیم نیز همین عقیده را دارد.
 ۲- ابن ندیم در الفهرست در باب اسماء الكتب المولفة فی الباء الفارسی الهندی والرومی والعربی، از کتابهای (الفیه الصغیر و کتاب النبوة الکبیر) نام می‌برد ولی چیزی درباره ریشه آنها نمی‌گوید.

۳- «فاما كتاب كليله ودمنه فقه اختلف في امره فقبل عملته الهند وخبر ذلك في صدر الكتاب وقيل عملته ملوك الاسكانية ونحلته الهند وقيل عملته الفرس ونحلته الهند وقال قوم ان الذي عمله بزرگمهر الحكيم اجزاء والله اعلم بذلك. كتاب السندباد الحكيم وهو نستختان كبيرة وصغيرة والخلف فيه ايضا مثل الخلف في كليله ودمنه والناب والاقرب الى الحق ان يكون الهند صنعته» نقل از ص ۳۰۴ و ۳۰۵ چاپ فلوگل م

پس آشکارست که ابن ندیم توانسته است دربارهٔ سند یادنامه داوری قطعی کند ولی دربارهٔ کللیله و دمنه از اظهار نظر خودداری کرده است و این خود نشان میدهد که بدیدهٔ او نیز آنچه در بابهای آغاز کللیله و دمنه دربارهٔ سرچشمه آن کتاب در محل تردید و شک بوده است .

به یقین میتوان گفت که متن تازی کللیله و دمنه بوجود يك متن فارسی یا پهلوی این کتاب اشاره میکند که نخستین گردآمدهٔ این افسانه‌ها باشد . سپس متن تازی کللیله و دمنه باحتمال قوی کهن‌ترین سرچشمه (۱) نسخه‌های بعدی آنست در شبه قارهٔ هند گردآمده باشد و خواه در جاهای دیگر . زیرا که نسخهٔ اصلی پنچانتترا کیفونی و دیگر آثار همانند آن سالها پس از متن عربی کللیله و دمنه بوجود آمده است .

مضمون *Kafha-Sarit-Sagra* را که *Samadeva* يك سخنسرای کشمیری بسال ۱۰۷۲ م. سروده و دارای ۶۰ تا ۶۴ تارائکا *Taranga* است (۲) متضمن سه داستان اول پنچانتترا است .

Hitopadesha که نوشته‌ای است همانند پنچانتترا بدست کسی به نام ناریان، *Narayana* برای پادشاهی به نام *Dharata Chandra* که شاید در بنکال می‌زیسته گردآوری شده است . دکتر هر تل ازین کتاب در بیست دومین گردآوری پنچانتترا نام برده است و آن در حدود ۱۳۷۳ م. گردآوری شده است .

نسخه کفونی پنچانتترا کار کسی است بنام *Puranbhadra* به گفته هر تل این بیست و پنجمین گردآوری پنچانتترا است . حتی منابع این نسخه پنچانتترا قطعا معلوم نیست . دکتر هر تل حدس میزند که شاید این نسخه «متن ساده» ای باشد (بیست و سومین گردآوری در جایی در شمال غربی هند پس از ۸۵۰ م. « بدست یکی از چینیان که داستانها و عبارتهای

۱- *Geschichte der Welliteratur* در *Alexander Baum Gartner*

(ج ۹ چاپ ۱۸۹۷ ص ۲۱۰) به ترجمهٔ سریانی متن پهلوی گم شده اشاره می‌کند که بدست مردی بنام *Periodeutes Bodh (Bud)* در پایان سدهٔ ششم یا آغاز سدهٔ هفتم میلادی فراهم شده است و این ترجمه را *Bickell* کشف و در لایپزیک به سال ۱۸۷۶ چاپ کرد . اصالت ترجمه سریانی و مطابقت آن با اصل پهلوی موجود در سدهٔ هفتم میلادی امری است که باید بررسی شود . این امر دلیلی است بوجود متن پهلوی که چون در جهات شهرت نداشت مانند نسخه عربی در جهان آور نشد و اساس ترجمه‌ها قرار نگرفت (این موضوع را آقای قاضی رئیس گروه فارسی دانشگاه سند بمن یادآور شدند) .

۲- ر.ك.ص ۷۷ *AMacdonald; A History of Sanskrit Literature*

دیگری هم بر آن افزوده است و بعضی را جایجا کرده، فراهم شده است) که منابع آن بر ما پوشیده است و از آن جمله بعضی منابع نوشته شده به پرا کریت (۱) هم بوده باشد.

پس گردآوری پنجاهتنترا سالها پس از متن کللیله و دمنه (گردآوری شده در ۷۵۳ تا ۲۷۴ م) انجام داده شده و بدست Puranbhadra در سدهٔ پانزدهم یا شانزدهم میلادی به صورت کنونی درآمده است. نمیتوان قدمت آن را بر متن پهلوی یا تازی تنها به علت وجود داستانهای هندی کهن پذیرفت. این داستانها را نویسندگان هندی بعدها افزوده اند عنوان پنجاهتنترا که بمعنی پنج کتاب است خود نشانه آنست که گردآوری این کتاب با طرح پنج بخش در تاریخی نسبتاً متأخر روی داده و گردآورنده همه آنچه در دسترس داشته در پنج بخش نهاده و برای هر يك عنوانی ساخته است. از سوی دیگر نام «کللیله و دمنه» بسیار طبیعی ترمی نماید که وابسته بدورانی کهن ترست و در واقع اطلاق جزء به کل شده.

ترجمه مسعود رجب نیا



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی